

نگاه اقتصادی به زندگی*

گری. اس. بکر

مترجم: حسین تسلیمی**



۶

رویکرد اقتصادی:

در پژوهش‌هایی که داشته‌ام از رویکرد اقتصادی برای تحلیل قضایای اجتماعی که در محدوده‌ای فراتر از آن مسائلی است که معمولاً از سوی اقتصاددانان مطرح می‌شود، استفاده کرده‌ام. این سخنرانی چنین رویکردی را توصیف خواهد کرد و آن را با مثال‌هایی که به قرعه از کارهای گذشته و حال انتخاب شده‌اند، روشن خواهد ساخت.

برخلاف تحلیل پیروان مارکس، رویکرد اقتصادی‌ای که من بدان اشاره دارم فرض را بر این نمی‌گذارد که انگیزه افراد منحصراً ناشی از خودخواهی یا منفعت آنهاست در اصل این نوعی روش تحلیلی است که انگیزه‌های ویژه‌ای را مفروض نمی‌داند. من سعی کرده‌ام که به همراه سایرین به منظور انجام کاوش عمیق‌تر، اقتصاددانان را از فروض محدودی در مورد نفع شخصی دور کنم و تأکید کنم که رفتارها از دستگاه ارزش‌ها و رجحانات غنی‌تری مشتق می‌شوند.

این تحلیل فرض را بر این می‌گذارد که افراد خواه نوع‌دوست، خودخواه و یا وفادار و خواه کینه توز یا خودآزار^۱ باشند رفاه خود را، براساس تصویری که از آن دارند، حداکثر می‌نمایند. رفتار آنها معطوف به آینده‌نگری است و در طول زمان هم ثابت دارد. خصوصاً آنها سعی دارند

* این اثر ترجمه‌ای است از سخنرانی بکر در مراسم دریافت جایزه نوبل رشته اقتصاد در سال ۱۹۹۲ میلادی که تحت عنوان "The Economic Way of Looking at Life" در آدرس اینترنتی <http://nobelprize.org> قابل دسترسی می‌باشد.

** دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد رشته توسعه اقتصادی و برنامه‌ریزی دانشگاه علامه طباطبایی

به بهترین وجهی که می‌توانند پیامدهای نامعلوم اعمالشان را پیش‌بینی کنند. اگرچه رفتار آینده‌نگر ممکن است هنوز ریشه در گذشته داشته باشد، گذشته‌ای که می‌تواند سایه عظیمی بر گرایش‌ها و ارزش‌ها بیافکند.

اعمال توسط درآمد، زمان، حافظه فراموشکار^۲ و ظرفیت‌های محاسباتی و دیگر منابع محدود و همچنین توسط فرصت‌های فراهم آمده در عرصه اقتصاد و سایر عرصه‌ها مقید می‌شوند. این فرصت‌ها به طور گسترده‌ای توسط اعمال جمعی و فردی سایر افراد و سازمان‌ها تعیین می‌شوند.

قیود مختلف برای موقعیت‌های متفاوت قطعی به نظر می‌رسند، اما بنیادی‌ترین قید محدودیت زمان است. پیشرفت‌های اقتصادی و بهداشتی (پزشکی) به طور گسترده طول عمر را افزایش داده‌اند اما موجب تغییر روند فیزیکی زمان که برای هر فرد محدود به ۲۴ ساعت می‌شود، نشده‌اند. در حالی که کالاها و خدمات، به غایت در کشورهای مرفه گسترش یافته‌اند، زمان کافی برای مصرف آنها وجود ندارد به این ترتیب خواسته‌ها در کشورهای مرفه به اندازه کشورهای فقیر ارضا نشده باقی می‌ماند.

در برخی مواقع، تعدد و فراوانی روزافزون کالاها می‌تواند ارزش کالاهای اضافی را کاهش دهد به طوری که زمان ارزشمندتر از آن کالاهایی خواهد بود که از لحاظ تعداد فراوان‌تر شده‌اند. حداکثر کردن مطلوبیت، ارتباطی با آرمانشهری که نیازهای همه افراد در آن به طور کامل ارضا شده است ندارد بلکه جریان ثابت زمان، چنین آرمانشهری را غیر ممکن می‌سازد. اینها برخی قضایایی است که توسط بکر (۱۹۶۵) و لیندر (۱۹۷۰) مورد تحلیل قرار گرفتند.

بخش‌های بعدی، رویکرد اقتصادی را با چهار موضوع بسیار متفاوت روشن می‌سازد. برای فهم تبعیض^۳ علیه اقلیت‌ها لازم است رجحانات را برای تطبیق با تعصب^۴ و انزجار از گروه‌های ویژه‌ای گسترش دهیم. تحلیل اقتصادی جرم و جنایت تلفیقی از رفتار عقلایی غیرقانونی و عملکردهای ضد اجتماعی دیگر است.

رویکرد سرمایه انسانی، چگونگی تغییر بهره‌وری^۵ افراد در موقعیت‌های بازاری و غیر بازاری که حاصل سرمایه‌گذاری آنان در تحصیل، مهارت و دانش است را مورد ملاحظه قرار می‌دهد. رویکرد اقتصادی به خانواده؛ ازدواج، طلاق، باروری و روابط میان اعضای خانواده را از پشت عینک رفتار آینده‌نگر حداکثر ساز سود تفسیر می‌کند.



تبعیض علیه اقلیت‌ها

تبعیض بر ضد بیگانگان (خارجیان) همواره وجود داشته است. اما به جز اندک مباحثاتی در مورد اشتغال زنان (رجوع کنید به فاکت (۱۹۱۸)، اجورث (۱۹۲۲) اقتصاددانان پیش از دهه ۱۹۵۰ کمتر به این موضوعات پرداخته‌اند. از زمانی که دانشجو بودم، نگرانیم نسبت به تبعیض نژادی، مذهبی و جنسیتی آغاز شد و مفهوم ضرایب تبعیض^۷ را برای سامان بخشیدن به رویکردم به تعصب و عداوت نسبت به اعضای گروه‌های خاص به کار گرفتم.

به جای مفروضات عمومی‌ای که در آنها کارفرمایان تنها به فکر بهره‌وری کارگزارانشان هستند و کارگران هم به مشخصات آنهایی که با ایشان کار می‌کنند توجهی ندارند و خریداران تنها به کیفیت کالاها و خدمات تولید شده توجه دارند، ضرایب تبعیض؛ تأثیر نژاد، جنسیت و سایر خصایص شخصی برسلاقی و گرایشات را در خود جای می‌دهند. ممکن است کارگران از کار کردن تحت نظارت یک زن یا یک سیاه‌پوست سر باز زنند، حتی اگر برای انجام آن کار، پول خوبی از آنها در یافت کنند. یک خریدار ممکن است ترجیح دهد برای خرید ماشین، با یک فروشنده سیاه‌پوست روبرو نشود. تنها از طریق گسترش مفروضات معمول است که درک موانعی که بر سر راه پیشرفت اقلیت‌ها قرار دارد ممکن می‌شود.

احتمالاً تعداد تبعیضات قابل مشاهده علیه اقلیت‌ها در حقوق و اشتغال تنها به دلیلی که برای تبعیض آورده می‌شود بستگی ندارد، بلکه به متغیرهای دیگری همچون درجه رقابت و قوانین مدنی نیز بستگی دارد به هر حال قطع نظر از تئوری پر اهمیت «مابه‌التفاوت‌های جبران کننده (در دستمزدها)»^۸ که توسط آدام اسمیت مطرح شد به جز اندک مطالعات در خوری نظیر معمای آمریکایی^۹ میردال (۱۹۴۴) کارهای دیگری در زمینه استوار کردن تحلیل بر چگونگی تعامل تعصبات و سایر متغیرها در دهه ۱۹۵۰ به چشم نمی‌خورد. سال‌های متمادی را بر سر ارائه یک تئوری که چگونگی تبعیض واقعی در پرداخت‌ها و اشتغال را که ناشی از سلاقی مربوط به تبعیض^{۱۰}، به همراه درجه رقابت میان نیروی کار و بازارهای محصول توزیع ضرایب تبعیض میان اعضای گروه اکثریت، دسترسی اقلیت به تعلیم و تربیت، درآمد رأی دهندگان میانی یا سایر مکانیسم‌های رأی‌گیری که طرفداری یا دشمنی قانونی با اقلیت‌ها و سایر ملاحظات را مشخص می‌کند، سپری کردم. چون کارهای زیادی در این زمینه انجام داده بودم مشاوران من، مرا به تبدیل رساله دکترایم به کتاب ترغیب کردند.

تبعیض واقعی در بازار علیه اقلیت‌ها حاصل ترکیبی از تبعیض کارفرمایان، کارگران

مصرف‌کنندگان، مدارس و دولت‌ها است. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که در برخی موارد محیط به‌طور گسترده، تعصب معین و مفروضی را خفیف می‌کند، در حالی‌که در سایر موارد این مسئله را شدت می‌بخشد. برای مثال اختلاف در دستمزدها میان سیاهان و سفیدها یا زنان و مردان که دارای بهره‌وری یکسان هستند، بسیار کمتر از میزان تعصب علیه سیاهان و زنان هنگامی است که شرکت‌ها به‌طور مؤثر در استخدام سیاهان یا زنان به صورت خاص عمل می‌کنند.

در حقیقت در دنیایی با بازدهی ثابت به مقیاس در تولید، دو اقتصاد مجزا^{۱۱} با توزیع یکسان مهارت‌ها، باید تبعیض را پشت سر گذارند^{۱۲} و دستمزدها و بازدهی‌های یکسانی را از سایر منابع، فارغ از تمایل به تبعیض قائل شدن علیه اقلیت‌ها طلب کنند. بنابراین تبعیض علیه اقلیت‌ها توسط اکثریت در بازار اثرگذار است، زیرا اعضای گروه اقلیت نمی‌توانند برای شرکت‌هایی که در به‌کارگیری این کارگران به صورت خاص عمل می‌کنند، مهارت‌های مختلف را به مقدار کافی ارائه نمایند.

هنگامی‌که اکثریت، در مقایسه با اقلیت، بسیار گسترده هستند (در ایالات متحده، جمعیت سفیدپوستان نه برابر جمعیت سیاه‌پوستان است و دارای سرمایه انسانی و فیزیکی سرانه بیشتری نسبت به سیاهانند) تبعیض بازاری که توسط اکثریت اعمال می‌شود به سختی درآمدهایشان را پایین می‌آورد، اما به‌طور گسترده می‌تواند درآمد اقلیت‌ها را کاهش دهد. به‌هرحال زمانی‌که اعضای گروه اقلیت، بخش قابل توجهی از کل را تشکیل می‌دهند، تبعیض از سوی اکثریت خودشان را به همان میزان مورد آسیب قرار می‌دهد.

این گزاره، با تحلیل تبعیض در آفریقای جنوبی که سیاه‌پوستان ۴ تا ۵ برابر پرجمعیت‌تر از سفیدپوستان هستند، روشن می‌شود. تبعیض علیه سیاه‌پوستان، به‌طور معناداری به سفیدپوستان آسیب می‌رساند اگرچه برخی سفیدپوستان از آن منتفع می‌شوند (رجوع کنید به بکر (۱۹۷۱، صص ۳۰-۳۱) و هات (۱۹۶۴)). برای نمونه هزینه قابل توجهی که متوجه سفیدپوستان می‌شد دلیل در هم شکستن آپارتمان‌های^{۱۳} و سایر اشکال پر سر و صدای تبعیض در مورد آفریقایی‌های هلندی تبار بود.

در یکی از منابعی که به این مطلب پرداخته است این سؤال مطرح شده که آیا تبعیض قائل شدن در بازار که در نتیجه تعصبات بروز کرده است در دراز مدت برطرف می‌شود یا نه و آیا کارفرمایانی که به تبعیض اعتقاد ندارند، سر آخر می‌توانند تمامی کارفرمایانی را که نه تنها



خواهان آنند که طعم تبعیض را در کام کارفرمایان بالقوه شیرین جلوه دهند، بلکه به شیوه‌ای منتقدانه این مسئله را در ماهیت عملکردی بنگاه‌های تولیدی جای می‌دهند، از میدان رقابت به در کنند.

آنچه که به طور تجربی از اهمیت بیشتری برخوردار است، تبعیض بلندمدتی است که کارگران و مشتریان آن را ایجاد می‌کنند که البته این کارگران و مشتریان در مقایسه با کارفرمایان در ایجاد تبعیض در بازار، نقش پراهمیت تری را ایفا می‌کنند. هیچ دلیلی وجود ندارد برای اینکه انتظار داشته باشیم که تبعیض میان این گروه‌ها در درازمدت به پیروزی یکی از آنها در عرصه رقابت بیانجامد. البته امکان آن وجود دارد که بنگاه‌های جداگانه کارآمد و بازارهای جداگانه کالا را به میزان کافی داشته باشیم.

پیشرفت نظری تازه‌ای که در سال‌های اخیر انجام گرفته است حاصل تحلیل پیامدهای ناشی از استنتاجات بزرگنمایانه و یا تبعیض‌های آماری می‌باشد (رجوع کنید به فلیس (۱۹۷۲) ارو (۱۹۷۳)). این تحلیل به این نکته اشاره دارد که عقاید کارفرمایان، معلم‌ها و گروه‌های اثرگذار دیگر مبنی بر اینکه اعضای اقلیت، کمتر مثمر ثمر هستند، می‌تواند در میزان کمال‌جویی فرد و تلاش برای پیشرفت توسط او، تأثیرگذار باشد، زیرا این عقاید، باعث می‌شود که اقلیت‌ها در زمینه آموزش و پرورش، تربیت و مهارت‌های کاری‌ای نظیر وقت‌شناسی^۴ به میزان کافی سرمایه‌گذاری نکنند. این عدم سرمایه‌گذاری باعث می‌شود آنها به اندازه کافی مثمر‌تر نباشند. (رجوع کنید به یکی از تحلیل‌های فعلی لوری (۱۹۹۲)).

در بیست و پنج سال گذشته، مدارک زیادی از بسیاری از کشورها، در زمینه درآمدها بیکاری و مشاغل سیاهان، زنان، گروه‌های مذهبی، پناهندگان و دیگر گروه‌ها به دست آمده است. این مدارک نشان‌دهنده موقعیت اقتصادی اقلیت‌ها و چگونگی وابستگی موقعیت اقتصادی آنها به محیط‌های مختلف است. البته این مدارک برخی از مباحثاتی را که بر سر دلیل اصلی درآمدهای پایین‌تر اقلیت‌ها به راه افتاده است، رفع نکرده است. (رجوع کنید به مرور خوب کین (۱۹۸۶) بر نوشته‌های نظری و تحلیل‌های تجربی)

جرم و مجازات

من در دهه ۱۹۶۰، پس از آنکه برای گرفتن امتحان شفاهی از یک دانشجو در مورد نظریه اقتصادی، تا دانشگاه کلمبیا رانندگی کردم، به فکر پرداختن به موضوع جرم افتادم. در آن

وقت خیلی دیرم شده بود و مجبور بودم به سرعت تصمیم بگیرم که آیا اتومبیل خود را در پارکینگ بگذارم و یا ریسک دریافت جریمه پارک غیر قانونی در خیابان را به جان بخرم. در ذهن خود احتمال دریافت جریمه، میزان مجازات و هزینه پارک ماشین در پارکینگ را محاسبه و مقایسه کردم و سپس تصمیم گرفتم خطر پارک در خیابان را به جان بخرم. (از قضا جریمه هم نشدم.)

هنگامی که در چند بلوک برای رسیدن به سالن امتحان راه می‌رفتم، ناگهان با خود فکر کردم که انگار مقامات شهری، همگی طبق یک تحلیل مشابه پیش می‌روند. سرکشی‌های مکرر وسایل نقلیه پارک شده و میزان جریمه‌ای که بر متخلفین تحمیل می‌شود، باید به نوع محاسبات و مقایسه‌های افراد متخلفی مثل من بستگی داشته باشد و بر اساس آن تنظیم گردد. البته اولین سؤالی که از آن دانشجوی بیچاره کردم در مورد رفتار بهینه متخلفین و پلیس بود کاری که خودم هنوز آنرا انجام نداده بودم.

۱۱

در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، این عقیده که رفتار مجرمانه و جنایتکارانه به بیماری روانی و ظلم و ستم اجتماعی مربوط است و مجرمان و جنایتکاران در واقع قربانیان بیچاره‌ای هستند سبب بروز مباحثاتی بر سر جرم و جنایت شد و کتابی از یک روانپزشک مشهور با نام جرم مجازات منتشر شد. (منینگر (۱۹۶۶) را ببینید.) چنین نگرش‌هایی تأثیر عمیقی بر خط مشی اجتماعی افراد گذاشت و همزمان با آن، قوانین و مقررات بر اساس حقوق مجرمان و جنایتکاران، دستخوش تغییراتی گردید. این تغییرات، میزان محکومیت و هراس از محکومیت مجرمان را کاهش داد و سبب شد که جمعیت مطیع قانون از امنیت کمتری برخوردار گردند. من با این فرض که مجرمان و جنایتکاران دارای انگیزه‌هایی هستند که به کلی با انگیزه هر شخص دیگری فرق دارد موافق نبودم و در عوض معنای نظری و عملی این فرض که رفتار مجرمانه رفتاری عقلایی و منطقی است را بیش از پیش بسط دادم. (رجوع کنید به نخستین کار پیشتازانه از بنتام (۱۹۳۱) و بکاریا (۱۹۸۶). اما باز هم عقلانیت لزوماً به بینش مادی محدود نمی‌شود. واضح است که بسیاری از مردم، ناگزیر از توجهات و قید و بندهای اخلاقی هستند و حتی اگر ارتکاب به جرم به نفع آنها باشد و یا برای آنها بی خطر باشد، نیز مرتکب جرم نمی‌شوند.

اما اگر چنین نگرشی، نگرش غالب در میان مردم بود دیگر وجود پلیس و زندان نیز ضرورتی نداشت. عقلانیت دلالت بر این امر دارد که برخی افراد به این دلیل مرتکب جرم



می‌شوند که مزایای مالی حاصل از ارتکاب جرم در مقایسه با عملیات قانونی و با در نظر گرفتن احتمال بازداشت و محکومیت و شدت مجازاتی که در پی دارد بیشتر است. میزان جرم علاوه بر اینکه با میزان عقلانیت و ترجیحات مربوط به مجرم بودن تعیین می‌گردد، با فضای اقتصادی و اجتماعی حاصل از سیاست‌گذاری‌های عمومی شامل هزینه‌هایی که باید به پلیس پرداخت شود، شدت مجازات جرم‌های مختلف و فرصت‌های شغلی تحصیلی و برنامه‌های آموزشی نیز در ارتباط است. واضح است که مشاغل حقوقی که در کنار قوانین و مقررات و مجازات‌ها وجود دارند، جزء لاینفک رویکرد اقتصادی به جرم و جنایت هستند.

با ثابت نگهداشتن امید ریاضی مجازات، مجموع هزینه‌های عمومی برای روشن شدن جرم می‌تواند از طریق قطع هزینه‌های تعقیب مجرمان کاهش یابد به شرط آنکه مجازات‌ها به قدر کافی برای مجرمانی که محکوم می‌شوند افزایش یافته باشد. البته افرادی که ریسک‌پذیر^{۱۵} هستند، از ارتکاب جرم‌هایی که دارای احتمال محکومیت بالاتری هستند نسبت به جرم‌هایی که مجازات شدیدتری دارند، بیشتر خود داری می‌کنند. بنابراین رفتار بهینه اعمال شده از سوی حکومت می‌تواند هزینه‌های کاهش یافته روی نیروی پلیس و دادگاه‌ها که ناشی از پایین آوردن احتمال محکومیت است را در مقابل رجحانات مجرمان ریسک‌پذیر برای کاهش قطعیت مجازات متعادل سازد. همچنین حکومت می‌بایست احتمال مجازات نمودن افراد بی‌گناه را هم در نظر داشته باشد.

در مراحل ابتدایی کارم بر روی جرم، این مسئله که چرا دزدی از لحاظ اجتماعی مضر است در حالیکه اغلب نمودی از بازتوزیع منابع از سوی افراد ثروتمند به سوی افراد فقیرتر است، مرا گنج کرده بود. در بکر (۱۹۶۸) با فهم اینکه مجرمان برای دستیابی به سلاح و با توجه به زمانی که برای طرح ریزی و اجرای جرم صرف می‌کنند، هزینه‌ای متقبل می‌شوند و این‌گونه پرداخت‌ها از لحاظ اجتماعی غیر مولد (بی حاصل)^{۱۶} هستند، به پاسخ معما دست یافتم این همان چیزی است که امروزه رانت‌جویی^{۱۷} می‌نامند به خاطر اینکه ثروتی خلق نمی‌کند و تنها با زور آن را باز توزیع می‌کند. هزینه اجتماعی دزدی توسط شمار دلارهای دزدیده شده‌ای تخمین زده می‌شود که مجرمان عقلایی حاضر به پرداخت آن میزان برای صورت دادن جرم‌هایشان بوده‌اند (مسلماً منابعی که توسط قربانیان بالقوه برای مصون داشتن خود در مقابل جرم هزینه شده است را اضافه خواهم کرد).

یکی از دلایلی که رویکرد اقتصادی به جرم به مسئله‌ای تأثیرگذار و مهم تبدیل شده است، این است که دستگاه‌های تحلیلی مشابه می‌توانند برای مطالعه در مورد اجرای قوانین شامل قانون حداقل دستمزد، قوانین پاکسازی هوا، بازرگانی داخلی و سایر تخلفات از قوانین امنیتی و طفره رفتن از پرداخت مالیات بر درآمد، به کار گرفته شوند. تا زمانی که قوانین معدودی، خود اجرا شونده^{۱۸} هستند، نیازمند مخارجی برای محکومیت و مجازات در جهت بازداشتن متخلفین هستیم. کمیسیون قضایی ایالات متحده، صریحاً از تحلیل اقتصادی جرم، برای دستیابی به احکامی که باید توسط قضات برای مجازات متخلفین از قوانین فدرال اتخاذ شود، استفاده کرده است. (کمیسیون قضایی ایالات متحده (۱۹۸۸))

استفاده از رویکرد اقتصادی برای مطالعه جرم طی ربع قرن اخیر عمومیت یافته است. این مطالعات، تحلیل مجازات نهایی بهینه^{۱۹} برای جلوگیری از افزایش شدت جرم را هم در برمی‌گیرد (به عنوان مثال برای بازداشتن آدم ربا از کشتن طعمه‌اش (که ادبیات مدرن این مسئله از استیگلر (۱۹۷۰) آغاز می‌شود) و همچنین برای تحلیل ارتباط میان اجرای قوانین توسط بخش خصوصی و عمومی، کاربرد دارد (رجوع کنید به بکر و استیگلر (۱۹۷۴) و لندز و پاسنر (۱۹۷۵)). دریافت غرامت بر حبس و سایر اشکال مجازات مقدم است، زیرا کارایی بیشتری دارد. با دریافت غرامت، مجازات برای متخلفین، درآمدی برای حکومت (دولت) به شمار خواهد آمد. مباحثات ابتدایی در مورد ارتباط میان دریافت غرامت و سایر مجازات‌ها پدیدار گشته و به طور قابل توجهی توسعه یافته است (برای مثال رجوع کنید به پولینسکی و شاول (۱۹۸۴) و پاسنر (۱۹۸۶))

برآوردهای تجربی از اثرات طول دوره‌های حبس، نرخ محکومیت، سطوح بیکاری در آمد ناکافی و سایر متغیرها بر نرخ وقوع جرم بسیار پر شمارتر و دقیق‌تر شده است (نخستین کار توسط ارلیچ (۱۹۷۳) صورت گرفت و متعاقب آن ادبیات این زمینه گسترش یافت). وسیعترین مجادلات، حول این سؤال دور می‌زند که آیا مجازات مرگ^{۲۰} از ارتکاب به قتل جلوگیری می‌کند یا نه. مجادله‌ای که به آسانی قابل حل نیست (برای مثال رجوع کنید به ارلیچ (۱۹۷۵) و مجمع پژوهش‌های ملی (۱۹۷۸))

سرمایه انسانی

اقتصاددانان تا دهه ۱۹۵۰، عموماً نیروی کار را برون‌زا و غیر قابل افزایش فرض می‌کردند.



تحلیل‌های پیچیده در مورد سرمایه‌گذاری روی تحصیلات و سایر آموزش‌ها توسط آدام اسمیت، آلفرد مارشال و میلتون فریدمن در مباحث بهره‌وری، کارساز نبوده است. سپس شولتز و سایرین، پژوهش روی مفاهیم سرمایه انسانی در جهت رشد اقتصادی و مسائل اقتصادی مرتبط با آن را آغاز کردند.

تحلیل سرمایه انسانی، با این فرض آغاز می‌شود که افراد پس از بررسی منافع و هزینه‌ها در مورد میزان تحصیلات، آموزش، مراقبت‌های بهداشتی و سایر فعالیت‌های اضافی مرتبط با دانش و سلامتی، تصمیم می‌گیرند. منافع شامل دستاوردهای فرهنگی و سایر دستاوردهای غیر پولی به علاوه بهبود درآمدها و حرفه‌ها می‌شود. این در حالی است که هزینه‌ها اغلب به ارزش سابق زمان صرف شده، روی این سرمایه‌گذاری‌ها بستگی دارد.

امروزه سرمایه انسانی مسئله غیر قابل انکاری است که بدون دانستن رویکرد وابسته به آن، درک مجادلاتی که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ رخ داده، مشکل است. مفهوم سرمایه انسانی بنا به گفته برخی، تحقیرآمیز است زیرا با انسان‌ها همچون ماشین رفتار می‌کند. پیش رفتن به سوی تحصیلات به عنوان سرمایه‌گذاری به جای تجربه فرهنگی، امری عاری از احساسات بوده و شدیداً تنگ نظرانه خواهد بود. بنابراین، برای این که کتابم را سرمایه انسانی نام‌گذاری کنم تردید زیادی داشتم و ریسک این مسئله را با بکارگیری عنوان فرعی^{۱۱} بلندی کاهش دادم. اقتصاددانان تنها به صورت تدریجی توانستند سایرین را به حال خود وا گذارند و با مفهوم سرمایه انسانی به عنوان ابزار ارزشمندی در تحلیل قضایای مختلف اجتماعی و اقتصادی موافقت کنند.

کار من، روی سرمایه انسانی، با تلاش برای محاسبه توأم نرخ‌های بازدهی اجتماعی و خصوصی برای مردان و زنان، سیاهان و سایر گروه‌ها در سطوح مختلف سرمایه‌گذاری تحصیلی، آغاز شد. پس از مدتی روشن شد که تحلیل سرمایه انسانی می‌تواند به توصیف قواعد بسیاری در بازارهای کار و به طور اعم، اقتصاد کمک کند. پی‌ریزی یک تئوری عمومی‌تر از سرمایه انسانی که شامل بنگاه‌ها و همچنین شامل افراد باشد و بتواند مفاهیم و دلالت‌های کلان آن را بیان کند، امکان‌پذیر به نظر می‌رسید.

تحلیل تجربی سعی دارد داده‌ها را بر پایه دریافتی‌های بالاتر از سوی افراد تحصیل کرده‌تر براساس این واقعیت که آنان تواناتر هستند، اصلاح کند، زیرا آنان بهره‌هوشی بالاتری دارند و امتیاز بهتری در سایر آزمون‌های اثبات شایستگی کسب می‌کنند. همچنین این تحلیل



اثرات روی میزان بازده نسبت به آموزش برای مقابله با مرگ^{۲۲} و مالیات بر درآمد، دریافت‌های قبلی و رشد اقتصادی را مدنظر دارد. بهبود توانایی‌ها^{۲۳} زیاد مهم به نظر نمی‌رسد، بلکه تغییرات چشمگیر در مرگ و میر بزرگسالان و نرخ‌های قابل توجه رشد اقتصادی، اثرات زیادی داشته‌اند. مطالعه تجربی سرمایه‌گذاری‌ها روی سرمایه انسانی، انگیزش اصلی خود را از کار کلاسیک مینسر (۱۹۷۴) می‌گیرد. او تحلیل رگرسیونی ساده‌ای که در آن دریافتی‌ها به سال‌های تحصیلی مربوط می‌گشت را تعمیم بخشید، (بکر و چیسویک (۱۹۶۶)) که با این حرکت او به مقیاس خام اما مفیدی از تربیت و تجربه حین اشتغال^{۲۴} پس از خاتمه تحصیل دست یافت. وی مشاهدات فردی بیشماری را به جای داده‌های گروهی به کار گرفت و به دقت مقادیر باقیمانده‌های ناشی از معادلات دریافتی‌ها - تولید^{۲۵} را تحلیل کرد. هم‌اکنون نرخ‌های بازدهی تحصیل و آموزش بیشماری برای بسیاری از کشورها تخمین زده شده است (برای مشاهده خلاصه‌ای از برخی از این نوشته‌ها رجوع کنید به ساخار و پولوس (۱۹۷۵)) مدارک انباشته شده در مورد منافع اقتصادی تحصیلات و کارآموزی نیز اهمیت سرمایه انسانی را در مباحثات سیاست‌گذاری افزایش داده است. همان‌گونه که تأکید بر سرمایه انسانی در انتخابات اخیر ریاست جمهوری در ایالات متحده نشان داد، اعتقاد جدید به سرمایه انسانی، نحوه نگرش دولت‌ها به مسئله تحریک رشد^{۲۶} و بهره‌وری را تغییر شکل داده است. یکی از تأثیرگذارترین مفاهیم نظری در خصوص تحلیل سرمایه انسانی تمایز میان دانش خاص و عام است (رجوع کنید به اوی (۱۹۶۲) و بکر (۱۹۶۲)). طبق تعریف، دانش خاص بنگاه^{۲۷}، تنها برای بنگاه‌هایی مفید است که آن را فراهم می‌کنند در حالی که دانش عام^{۲۸} برای سایر بنگاه‌ها هم مفید است. آموزش کار کردن با کامپیوتر شخصی سازگار با IBM، به یک فرد به عنوان آموزش دانش عام محسوب می‌شود. در حالی که آموزش ساختار اختیارات^{۲۹} و مهارت‌های کارفرمایان در یک شرکت به خصوص، دانش خاص محسوب می‌شود. این تمایز به توضیح این مسئله که چرا کارگران با توانایی‌های خاص بسیار سطح بالا، نسبت به ترک شغلشان شدیداً بی‌علاقه هستند و در واقع آخرین کسانی هستند که طی رکودهای تجاری بیکار می‌شوند کمک می‌کند. همچنین این مسئله توضیح می‌دهد که چرا اغلب پیشرفت‌ها از سوی کارگران استخدامی صورت می‌گیرد نه آنهایی که به صورت پیمانی کار می‌کنند، (کارگران برای آموختن فرهنگ و ساختار بنگاه، نیاز به زمان دارند) و دیگر اینکه چرا شیوه‌های حسابداری پیشرفته‌تر، سرمایه انسانی خاص کارفرمایان را در میان دارایی‌های اصلی اغلب شرکت‌ها به حساب می‌آورند.



سرمایه‌گذاری‌های خاص بنگاه، رانت‌هایی را ایجاد می‌کند که می‌بایست میان کارگران و کارفرمایان تقسیم شود؛ فرایند تسهیمی که نسبت به رفتار فرصت طلبانه، آسیب پذیر است زیرا هر یک از طرفین ممکن است سعی کنند بخش زیادی از رانت را پس از سرمایه‌گذاری‌ها تصاحب کنند. رانت‌ها و فرصت طلبی‌ها به علت سرمایه‌گذاری‌های خاص نقش خطیری را در تئوری مدرن اقتصادی سازمان‌ها (رجوع کنید به ویلیامسون (۱۹۸۵)) و در بسیاری از مباحثات کارگزار-کارفرما^{۳۰} بازی می‌کند (برای مثال رجوع کنید به گروسمن و هارت (۱۹۸۳)) همچنین مفهوم سرمایه خاص^{۳۱} به منظور تسهیم و دست به دست شدن، می‌تواند در تحلیل بازارهای ازدواج و برای توصیف نرخ‌های طلاق و چانه زنی در امر ازدواج (رجوع کنید به بکر لندز و میچل (۱۹۷۷)، مک الروی و هارنی (۱۹۸۱)) و در تحلیل بازارهای سیاسی برای توصیف جابه‌جایی اندک سیاست‌مداران (رجوع کنید به کین، فیرجان و فیروینا (۱۹۸۶)) به‌کار گرفته شود.

تئوری سرمایه‌گذاری روی سرمایه انسانی، نابرابری در دریافت‌ها را با تفاوت در استعدادها، زمینه‌های خانوادگی و ترکه وارث و سایر دارایی‌ها مرتبط می‌سازد (رجوع کنید به بکر و تامز (۱۹۸۶)) مطالعات تجربی زیادی از نابرابری هم، بر مفاهیم سرمایه انسانی و همچنین به ویژه بر تفاوت در تحصیلات و آموزش تکیه دارد (رجوع کنید به مینسر (۱۹۷۴)). رشد قابل ملاحظه در نابرابری دریافتی‌ها طی دهه ۱۹۸۰ در ایالات متحده که جدال‌های سیاسی وسیعی را برانگیخت از طریق «بازدهی‌های بالاتر برای تحصیلات بیشتر و آموزش بهتر» توضیح داده شد. (رجوع کنید به مورفی و ولش (۱۹۹۲))

تئوری سرمایه انسانی تفسیر جنجالی از اصطلاح «شکاف جنسیتی»^{۳۲} در دریافت‌ها ارائه می‌دهد. سابقاً زنان بسیار بیشتر از مردان به کارهای پاره وقت و شیفتی علاقه نشان می‌دادند زیرا زنان غالباً چندی پس از بچه دار شدن از جمع نیروی کار کنار می‌روند در نتیجه آنها کمتر، انگیزه کافی دارند تا در تحصیل و آموزش که دریافتی‌ها و توانایی‌های شخصی ایشان را افزایش می‌دهد، سرمایه‌گذاری کنند.

طی بیست سال گذشته این مسائل به کلی تغییر کرده است. کاهش در بعد خانواده، رشد نرخ طلاق، گسترش سریع بخش خدمات که زنان زیادی در آن شاغل هستند، تداوم توسعه اقتصادی که دریافتی‌های زنان را به همراه مردان بالا برده است و گسترش قوانین مدنی گسترده‌تر شدن نیروی کار با همکاری و مشارکت زنان، آنان را در مورد سرمایه‌گذاری در این

زمینه‌ها ترغیب کرده و از این رو سرمایه‌گذاری‌ها در مهارت‌های مبتنی بر بازار^{۳۳} گسترش یافته است.

این نیروها به طور ویژه‌ای در همه کشورهای ثروتمند، هم مشاغل و هم دریافتی‌های نسبی زنان را بهبود بخشیده است و تجربه ایالات متحده در این زمینه به خوبی ثبت شده است. شکاف جنسیتی در دریافتی‌ها میان زنان و مردان که کار تمام وقت داشته‌اند از اواسط دهه ۵۰ تا اواسط دهه ۷۰ تقریباً در نرخ ۳۵٪ باقی مانده بود. سپس پیشرفت اقتصادی پیوسته زنان که هنوز هم ادامه دارد آغاز شد؛ این امر شکاف را به کمتر از ۲۵٪ کاهش داد. زنان در آموزشگاه‌های تجارت، حقوق و پزشکی گرد هم آمدند و هم اکنون در حال کار کردن در شغل‌های تخصصی هستند که قبلاً از آنها اجتناب می‌کردند و یا از آنها محروم بودند.

شولتز و دیگران صریحاً بر اثرگذاری و ارتباط سرمایه‌گذاری بر سرمایه انسانی و رشد اقتصادی تأکید کردند (رجوع کنید به دینسون (۱۹۶۲) و شولتز (۱۹۶۳)) اما پس از مدتی ارتباط سرمایه انسانی و رشد مورد غفلت واقع شد. چنان که اقتصاددانان نسبت به اینکه آیا تئوری رشد موجود، بصیرت کافی را برای پیشرفت کشورهای مختلف فراهم می‌سازد یا نه دچار تردید شدند. احیای مدل‌های مرسوم‌تر از رشد بار دیگر سرمایه انسانی را در خط مقدم مباحثات قرار داد. (مثلاً نگاه کنید به رومر (۱۹۸۶)، لوکاس (۱۹۸۸)، بارو و سالای مارتین (۱۹۹۲) و بکر، مورفی و تامورا (۱۹۹۰))

تشکیل، از هم پاشیدگی و ساختار خانواده‌ها

تحلیل انتخاب عقلایی در رفتار خانواده، بر پایه رفتار بیشینه‌ساز، سرمایه‌گذاری روی سرمایه انسانی، تخصیص زمان و تبعیض علیه زنان و سایر گروه‌ها بنا می‌شود. مابقی سخنرانی روی این تحلیل متمرکز می‌شود که تا اینجا دور از مجادله قرار گرفته است. به رشته تحریر در آوردن «رساله‌ای در باب خانواده»^{۳۴}، سخت‌ترین تلاش فکری‌ای بود که تا به حال تعهد کرده بودم. بدون شک خانواده از بنیادی‌ترین و قدیمی‌ترین نهادهاست. (برخی مؤلفان، خاستگاه خانواده را در بیش از ۵۰۰۰۰ سال پیش دنبال کرده‌اند). این رساله تلاش می‌کند که نه تنها خانواده‌های مدرن غربی بلکه خانواده‌ها در سایر فرهنگ‌ها را هم مورد تحلیل قرار دهد و تغییرات در ساختار خانواده طی چند قرن اخیر را تجزیه و تحلیل کند.

تلاش برای پوشش دادن این موضوع وسیع، بیش از ۶ سال تلاش فکری من را به خود



مشغول داشت. طی کردن شب‌ها و روزهایی که مرا از لحاظ فکری و احساسی خسته کرد. برتراند راسل در اتوبیوگرافی خود می‌گوید به رشته تحریر در آوردن کتاب مبانی ریاضیات بخش زیادی از توانایی فکری او را مصرف کرده بود به گونه‌ای که هرگز نتوانسته بود خود را برای کار فکری سخت دیگری مهیا سازد. حدود دو سال طول کشید تا بتوانم پس از اتمام این رساله اشتیاق فکری‌ام را باز یابم. تحلیل باروری پیشینه طولانی و شایان توجهی در اقتصاد دارد اما تا چند سال پیش، ازدواج و طلاق و رابطه میان زنان و شوهران، والدین و بچه‌ها به طور گسترده‌ای از سوی اقتصاد مورد غفلت واقع شده بود (اگر چه می‌توانید به مطالعه با اهمیتی که از سوی مینسر (۱۹۶۲) انجام گرفته مراجعه کنید).

نقطه عزیمت کارم روی خانواده این فرض است که وقتی مردان و زنان تصمیم به ازدواج یا بچه‌دار شدن یا طلاق می‌گیرند سعی دارند مطلوبیتشان را با مقایسه منافع و هزینه‌ها حداکثر سازند. بنابراین زمانی ازدواج می‌کنند که انتظار دارند که نسبت به مجرد باقی ماندن آسودگی بیشتری به دست آورند و همچنین زمانی که انتظار دارند که آسایش و رفاهشان با طلاق گرفتن افزایش یابد این کار را می‌کنند.

اغلب غیر روشنفکران هنگامی که این رویکرد مورد بحث قرار می‌گیرد تا زمانی که برایشان جا بیفتد که افراد سعی در بالا بردن آسایش و رفاهشان با ازدواج و طلاق دارند متعجب می‌شوند. رویکرد انتخاب عقلایی برای ازدواج و سایر رفتارها اغلب بر اقتصاد غریزی یا فطری آدم‌های معمولی استوار می‌شود (فارل و ماندل (۱۹۹۲)).

معدلک مفروضات حسی در مورد رفتار، تنها، نقطه آغازین تحلیل نظام‌مند است و به بسیاری از مفاهیم جالب توجه دست نیافته است. رویکرد انتخاب عقلایی، این مسائل را در چارچوبی جای می‌دهد که رفتار بیشینه‌ساز را با تحلیل بازارهای ازدواج و طلاق، تخصصی شدن و تقسیم کار، مراقبت در دوران پیری، سرمایه‌گذاری روی فرزندان و قوانین تأثیرگذار بر خانواده‌ها ترکیب می‌کند. مفاهیم و استلزامات مدل کامل اغلب واضح به نظر نمی‌رسد و گاهی صراحتاً خلاف عقیده پذیرفته شده است.

برای مثال برعکس باور عمومی در مورد میزان طلاق میان ثروتمندان، تحلیل اقتصادی تصمیمات خانوادگی نشان می‌دهد که زوج‌های ثروتمند نسبت به زوج‌های فقیرتر علاقه کمتری به طلاق گرفتن دارند. براساس این تئوری زوج‌های ثروتمندتر انتظار دارند که از متأهل ماندن، چیزهای زیادی به دست آورند در حالی که بسیاری از زوج‌های فقیرتر این گونه



نیستند. یک زن فقیر ممکن است در این مورد که آیا باقی ماندن به عنوان همسر مردی که به مدت طولانی بیکار است به صلاح اوست یا نه، عمیقاً شک کند. مطالعات تجربی برای بسیاری از کشورها می‌تواند نشان دهد که ازدواج زوج‌های ثروتمندتر از ثبات بیشتری برخوردار است. (میچل، لندز و بکر (۱۹۷۷)).

مذاکرات (چانه زنی‌های) مؤثر میان زن و شوهرها بر این مسئله دلالت می‌کند که در اروپا و ایالات متحده تمایل به طلاق توافقی طی دو دهه گذشته بر عکس ادعاهایی که در این باره شده، علت افزایش نرخ طلاق نبوده است، بنابراین علت افزایش سریع این نرخ، طلاق‌های توافقی نیست. به هر حال نظریه نشان می‌دهد که طلاق توافقی، زنان بچه‌داری را که درخواست متارکه از سوی شوهرانشان طرح شده، بیشتر مورد آسیب قرار داده است. خانوارهایی که توسط زنان بچه‌دار غیر متاهل سرپرستی می‌شوند هم اکنون یک پنجم کل خانوارهای بچه‌دار در ایالات متحده و سایر کشورهای پیشرفته را در برمی‌گیرند.

مدلهای رفتار اقتصادی برای مطالعه باروری از زمان انتشار مقاله کلاسیک مالتوس تا به امروز مورد استفاده قرار گرفته است؛ ویکسل، اقتصاددان برجسته سوئدی به واسطه باوری که به پیش‌بینی کثرت جمعیت مالتوسی داشت، جذب اقتصاد شد. اما استنتاج مالتوس در این مورد که نرخ باروری در نتیجه افزایش و کاهش درآمد، بالا و پایین می‌رود با کاهش گسترده در نرخ‌های تولد پس از اینکه برخی کشورها طی اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ صنعتی شدند تناقض داشت.

شکست مدل ساده مالتوس در مورد باروری، اقتصاددانان را برآن داشت که تصمیمات در مورد بعد خانواده را فراتر از محاسبات اقتصادی در نظر بگیرند. مدل رشد نئوکلاسیک این باور را منعکس می‌کند، زیرا برای اغلب تفاسیر در این مدل، رشد جمعیت به عنوان متغیر برون‌زا و داده شده در نظر گرفته می‌شود. (مثلاً، نگاه کنید به کاس (۱۹۶۵) یا ارو و کورز (۱۹۷۰))

به هر حال ناکامی رویکرد مالتوسی فی‌نفسه به دلیل استفاده از اقتصاد نبود، بلکه تفسیر اقتصادی نامناسب آن برای زندگی مدرن مد نظر است. این تئوری از اینکه هزینه زمان برای تربیت و نگهداری بچه در کشورهایی که بازدهی شان افزایش یافته، گرانتر می‌شود و ارزش بالاتر زمان، هزینه بچه‌داری را بالا برده و در نتیجه تقاضا برای خانواده‌های پر تعداد (گسترده) کاهش می‌یابد غفلت کرده است. این تئوری در ذکر این مطلب هم ناتوان است که اهمیت روزافزون تحصیلات و آموزش در اقتصادهای صنعتی شده، والدین را به سرمایه‌گذاری بیشتر



در مهارت‌های فرزندانشان ترغیب می‌کند که باز هم هزینه خانواده‌های پر تعداد را افزایش می‌دهد. رشد ارزش زمان و تأکید فزاینده روی تحصیلات و سایر سرمایه‌های انسانی، کاهش در میزان باروری همگام با پیشرفت کشورها و بسیاری خصیصه‌های دیگر، نرخ تولد در اقتصادهای مدرن را تبیین می‌کند.

چرا تقریباً در همه جوامع، زنان در به دنیا آوردن و تربیت بچه‌ها و خاصه فعالیت‌های کشاورزی تخصص یافته‌اند و این در حالی است که مردان متأهل اغلب به فعالیت‌های جنگی و کارهای بازاری می‌پردازند؟ احتمالاً تبیین این مسئله نیازمند ترکیبی از تفاوت‌های بیولوژیکی میان مردان و زنان (خصوصاً تفاوت در ظرفیت‌های فطری آنان برای به دنیا آوردن و تربیت بچه‌ها) و تبعیض علیه زنان در فعالیت‌های بازاری و تا حدی قیود فرهنگی^{۳۵} است. تفاوت‌های عاطفی عمیق و گسترده در رأی و اندیشه، جایگاهی بالاتر از اهمیت نسبی زیست‌شناختی^{۳۶} و تبعیض در به وجود آمدن تقسیم کار سنتی در ازدواج دارد. (مثلاً، رجوع کنید به باسروپ (۱۹۷۰))

تحلیل اقتصادی این نوع تقسیم کار اهمیت نسبی زیست‌شناختی و تبعیض را معین نمی‌سازد اما نشان می‌دهد که تقسیم کار تا چه اندازه حتی نسبت به تفاوت‌های جزئی نیز حساس است. از آنجا که بازدهی سرمایه‌گذاری در کسب مهارت، وقتی بیشتر خواهد بود که زمان بیشتری صرف به کار گرفتن مهارت شود، یک زوج متأهل می‌توانند از تقسیم کار صریح به فواید فراوانی دست یابند، زیرا شوهران می‌توانند در برخی از انواع سرمایه انسانی و زنان آنها در برخی دیگر تخصص یابند. با وجود چنین منافع زیادی که از تخصصی شدن در قالب ازدواج حاصل می‌شود، تنها یک تبعیض جزئی علیه زنان، یا تفاوت‌های اندک زیست‌شناختی در مهارت تربیت کودکان موجب تقسیم کار میان تکالیف بازاری و خانوادگی، به گونه‌ای مرتبط با جنسیت می‌شود.

حساسیت نسبت به تفاوت‌های اندک، علت این امر که چرا مدارک تجربی به سهولت قادر به انتخاب از میان تفاسیر فرهنگی و زیست‌شناختی نیستند را تبیین می‌کند. همچنین علت این امر که چرا بسیاری از زنان همگام با کوچکتر شدن خانواده‌ها، عمومی‌تر شدن طلاق و بهبود یافتن فرصت‌های درآمدی وارد بازار شده‌اند بر این اساس تبیین می‌گردد.

روابط میان اعضای خانواده اساساً با آن روابطی که میان کارفرمایان بنگاه‌ها و اعضای سایر سازمان‌ها وجود دارد متفاوت است. تعاملات میان زنان و شوهران، والدین و بچه‌ها بیشتر با

عشق، تعهد، احساس گناه و حس وظیفه شناسی به جای نفع شخصی که تفسیر مبهمی از این تعاملات ارائه می‌دهد، انگيخته می‌شود.

این امر تقریباً بیست سال پیش ثابت شده که نועدوستی در میان خانواده به غایت می‌تواند چگونگی پاسخگویی به شوک‌ها و سیاست‌های عمومی‌ای که موجب باز توزیع منابع میان اعضا می‌شود را دگرگون سازد. در بکر (۱۹۷۴) نشان دادم که بازتوزیع‌های برونزای منابع از یک فرد نועدوست به ذینفعان^{۳۷} او تأثیری روی رفاه هیچ کس نگذاشته است زیرا فرد نועدوست سعی کرده که موهبت‌های (دستاوردهای) خود را از مقدار باز توزیع شده کاهش دهد. بارو در سال ۱۹۷۴ این نتیجه را از مبحث بین نسلی^{۳۸} استخراج کرد و این فرضیه عمومی‌را که کسری‌های دولتی و سیاست‌های مالی مرتبط با آن، منشأ اثرات واقعی بر اقتصاد هستند را با تردید مواجه ساخت.

قضیه Rotten-Rid (این نام بسیار معروف است حتی اگر منتقدان با نتیجه حاصل از این قضیه موافق نباشند) تحلیل نועدوستی را جلوتر برد تا نشان دهد که چگونه رفتار خودخواهانه افراد^{۳۹} به وسیله نועدوستی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. در برخی موقعیت‌ها حتی ذینفعان خودخواه (مسلماً اغلب والدین بر این باورند که بهترین نمونه از این مسئله بچه‌های خودخواه با والدین نועدوست هستند) همچون یک فرد نועدوست در مقابل ولی نعمتانشان^{۴۰} عمل کردند زیرا این امر رفاه خودخواهانه آنها را بالا برده است آنها اینگونه عمل می‌کنند زیرا در غیر اینصورت موهبت‌هایی که از جانب ولی نعمتان خود دریافت می‌کنند آنقدر کم خواهد شد که آنها را در وضعیت بدتری قرار دهد. (رجوع کنید به بکر (۱۹۷۴) و به تحلیل جزئی‌تر و کیفی‌تر در لیندبک و ویبول (۱۹۸۷) و برگستروم (۱۹۸۹) و بکر (۱۹۹۱)، ص ص ۱۳-۹)

در کتاب مقدس، جمهوریت افلاطون و سایر نوشته‌های اولیه در باب رفتارهای والدین با فرزندان کوچک و رفتار فرزندان بزرگ با والدین پیرشان بحث شده است. هم سالخوردگان و هم کودکان نیاز به مراقبت دارند. مورد اول به این دلیل که میزان سلامتی و انرژی آنها کاهش یافته و مورد دوم به دلیل رشد و وابستگی زیست‌شناختی آنها. یک مفهوم قدرتمند در تحلیل اقتصادی روابط درون خانواده‌ها توجه به این مسئله است که دو مورد یاد شده به طور تنگاتنگی مرتبط هستند.

والدینی که ترکه ارثیه^{۴۱} هنگفتی برای فرزندان‌شان به جای می‌گذارند، نیاز ندارند که در دوران پیری از آنها حمایت شود، چرا که آنها در عوض، به فرزندان خود یاری می‌رسانند. من



بیشتر به یک مفهوم شناخته شده از این موضوع اشاره کردم که تحت شرایط معین، کسری بودجه و پرداخت‌های تأمین اجتماعی به سالخوردگان اثرات واقعی به همراه ندارد، زیرا والدین به سادگی مالیات‌های سنگینتری بر فرزندانشان در آینده را در قالب ارثیه هنگفت‌تری جبران می‌کنند.

این مسئله که آیا والدین نوعدوستی که ارثیه از خود باقی می‌گذارند تمایل بیشتری هم به سرمایه‌گذاری روی مهارت‌ها، خلق و خو و ارزش‌های فرزندانشان دارند، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. زیرا آنها از تأمین مالی سرمایه‌گذاری روی تحصیلات و مهارت‌های فرزندانشان درآمدی کسب می‌کنند که نرخ بازدهی بالاتری از نرخ بازدهی پس اندازهایشان دارد. آنها می‌توانند به طور غیر مستقیم با سرمایه‌گذاری بر فرزندانشان پس انداز کنند که به کاهش ارثیه در دوران سالمندی شان می‌انجامد. هم والدین و هم بچه‌ها هنگامی که والدین همه سرمایه‌گذاری‌ها را روی فرزندانشان صورت می‌دهند، در وضعیت بهتری قرار می‌گیرند که در این حالت بازدهی بالاتری نسبت به بازدهی پس انداز حاصل می‌شود و در نتیجه ارثیه به سطح کارآیی از سرمایه‌گذاری تعدیل می‌شود. (برای اثبات رسمی این ادعا به بخش یک ضمیمه مراجعه کنید)

حتی در کشورهای ثروتمند، والدین زیادی، نقشه‌ای برای به جای گذاشتن ارثیه ندارند. این والدین حمایت دوران پیری را می‌خواهند و سرمایه‌گذاری کافی روی تحصیلات فرزندانشان و سایر موارد از این دست نمی‌کنند. آن‌ها این کار را انجام نمی‌دهند زیرا امید ندارند فرزندانشان هزینه‌های زیادی که آنها با کاهش میزان ارثیه برایشان انجام داده‌اند را جبران کنند.

اگر والدین در ازای یک تعهد از سوی فرزندانشان مبنی بر اینکه وقتی به کمک آنان نیاز داشتند به آنها یاری می‌رسانند، با سرمایه‌گذاری بیشتر روی فرزندانشان موافقت کنند، هم فرزندان و هم والدین در وضعیت بهتری قرار می‌گیرند. اما یک چنین تعهدی، چگونه می‌تواند ضمانت اجرایی پیدا کند؟ اقتصاددانان و حقوق‌دانان معمولاً قرارداد نوشته شده‌ای را برای ضمانت این تعهد پیشنهاد می‌کنند. اما اینکه فکر کنیم جامعه‌ای قراردادهایی را که میان بزرگسالان و نوجوانان و کودکان منعقد شده است را لازم الاجرا بدانند اندیشه‌ای نامعقول است. بخشی از پژوهش حاضر به راه غیر مستقیمی برای خلق این گونه تعهدها اشاره می‌کند به طوری که پیمان‌ها و موافقتنامه‌های نوشته شده‌ای وجود نداشته باشد. من به اختصار بخش‌هایی

از کار جدیدم را توضیح خواهم داد زیرا این مسئله رویکرد اقتصادی به خانواده را به زمینه کشف نشده‌ای می‌برد که با شکل عقلایی ترجیحات درون خانواده‌ها در ارتباط است.

رفتار و نگرش‌های والدین تأثیر عمیقی بر فرزندان دارد. والدینی که الکلی یا معتاد به کراک بوده‌اند، فضای نامانوسی را برای جوانان تأثیرپذیر خود خلق کرده‌اند و این در حالی است که والدینی که ارزش‌های با ثباتی داشتند و به کودکانشان دانش و ابتکار را انتقال داده‌اند، فرزندان خود را مستعد و توانا بار آورده‌اند. رویکرد اقتصادی می‌تواند بینشی را در قالب شکل‌گیری ترجیحات در تجربه‌های دوران کودکی به ما بدهد، بی‌آنکه الزامی برای تأکید پذیرش فرویدی بر تقدم آنچه طی ماه‌های ابتدایی زندگی رخ می‌دهد حس شود.

من دوباره سعی می‌کنم ایده عقل سلیم را به عنوان الگو در نظر بگیرم. به این معنی که حالات و ارزش‌های بزرگسالان به صورت گسترده‌ای از تجربیات کودکی آنها تأثیر می‌پذیرد. دکتر هندی‌ای که هم اکنون در ایالات متحده زندگی می‌کند، ممکن است عاشق زردچوبه هندی باشد زیرا هنگامی که در هند بزرگ می‌شده، این ماده به او مزه داده است. یا ممکن است زنی در تمام عمرش از مردها بترسد، به خاطر اینکه در کودکی مورد آزار (سوء استفاده) جنسی قرار گرفته باشد.

طبق مفروضاتمان از رفتار معطوف به آینده، نقطه نظرات اقتصادی بر این مسئله دلالت می‌کند که والدین سعی می‌کنند، نتیجه آنچه فرزندان‌شان به هنگام بزرگسالی انجام می‌دهند را از رفتارها و حالات خودشان پیش‌بینی کنند. این نتایج و اثرات به تصمیم در مورد نحوه نگهداری از والدین کمک می‌کند. برای مثال والدینی که نگران مراقبت در دوران پیری هستند می‌توانند سعی کنند که کم‌کم به فرزندان‌شان مواردی همچون احساس گناه، تعهد، وظیفه شناسی و عشق به فرزند را که به طور غیر مستقیم اما بسیار کارا می‌تواند فرزندان را به یاری رساندن به آنها متعهد کند، بفهمانند.

اقتصاددانان از منظری محدود به تعهدات می‌نگرند. «دستکاری کردن و عمل آوردن»^{۲۲} تجربیات دیگران برای تحت تأثیر قرار دادن ترجیحاتشان ممکن است غیر مؤثر و مملو از عدم اطمینان به نظر آید اما در ضمن می‌تواند کاراترین راه برای دستیابی به تعهد یا ضمانت باشد. در جهت دست یافتن به فهم عمیق‌تر از این مسئله که چه زمانی تعهدات معتبر هستند نظریه اقتصادی نیاز به دخیل کردن احساس گناه، مهر و محبت و حالات مرتبط با آن در قالب ترجیحات دارد. (به بخش دوم ضمیمه مراجعه کنید)



والدینی که ارثیه‌ای از خود به جای نمی‌گذارند، شاید تمایل داشته باشند که فرزندانشان صراحتاً احساس گناه کنند زیرا آنها می‌توانستند مطلوبیت بیشتری از مصرف در دوران پیریشان کسب کنند که این میزان را به خاطر مصرف فرزندانشان از دست داده‌اند. این نوع رفتار به طور قابل ملاحظه‌ای می‌تواند نسبت به آنچه که از سوی برخی خانواده‌هایی که ارثیه به جای می‌گذارند، پیشنهاد می‌شود، عمومی‌تر باشد. خانواده‌هایی که فرزندانشان جوان دارند، غالباً نمی‌دانند در دوران پیری از لحاظ مالی تأمین خواهند بود یا خیر. شاید آنان می‌خواهند خود را در برابر بد مزاجی، بیکاری و سایر خطرات پیری از طریق فهماندن تدریجی تمایل به کمک کردن به فرزندانشان در صورت لزوم حفظ کنند.

این تحلیل از ارتباط میان تجربیات دوران کودکی و ترجیحات دوران بزرگسالی به طور تنگاتنگی با کار بر روی شکل عادات عقلایی و اعتیاد مرتبط است (رجوع کنید به بکر و مورفی (۱۹۸۸)). شکل‌گیری ترجیحات بر اساس این استدلال که مخارج والدین روی فرزندانشان تا حدی به نتایج پیش‌بینی آنان از طرز رفتار و حالات فرزندانشان در بزرگسالی مرتبط است، معقول به نظر می‌رسد. من برای اشاره کردن به رفتار کودکان (نظیر گریه کردن و دلفریبی کردن^{۲۳} آنها) که از این طرق سعی دارند رفتار والدین را تحت تأثیر قرار دهند، وقت کافی ندارم.

اقتصاددانان بسیاری، از جمله خودم، برای گره زدن علایق اعضای خانواده به نوع دوستی تکیه کرده‌اند. بازشناسی ارتباط میان تجربیات دوران کودکی و رفتار آتی نیاز به تکیه کردن بر روی نوع دوستی در خانواده‌ها را کاهش می‌دهد. اما این مسئله تحلیل را به سمت تمرکز تنگ‌نظرانه و محدود روی نفع شخصی باز نمی‌گرداند زیرا این تحلیل به طور نسبی نوع دوستی را با احساس گناه، تعهد، خشم و سایر حالاتی که عملاً از سوی مدل‌های رفتار عقلایی مورد غفلت قرار می‌گیرند، جایگزین می‌کند. اگر والدین پیش‌بینی کنند که فرزندانشان در دوره پیری (احتمالاً به دلیل احساس گناه و سایر انگیزه‌های مرتبط با آن) به آنها کمک خواهند کرد حتی والدینی که عشق خاصی به فرزندانشان ندارند، سرمایه‌گذاری بیشتری روی سرمایه انسانی می‌کنند و کمتر در جهت آمادگی برای دوره پیری پس‌انداز خواهند کرد. (برای اثبات این امر به بخش سوم ضمیمه رجوع کنید)

معادله دوازدهم ضمیمه نشان می‌دهد که والدین همواره افزایش اندکی در مصرف خودشان را بر همین میزان افزایش در مصرف فرزندانشان ترجیح می‌دهند در صورتی که تنها راهی که

آنها بتوانند به مصرف بیشتری دست یابند با ایجاد احساس گناه در فرزندانشان باشد. این امر بدان معناست که والدین نועدوستی که به سوی ایجاد حس گناه در فرزندانشان پیش می‌روند همواره در سرمایه انسانی فرزندانشان سرمایه‌گذاری ناکافی می‌کنند. این امر به طور مستقیم علت اینکه چرا خلق گناه، هزینه‌هایی در بر دارد و کارایی هم ندارد را نشان می‌دهد.

حضور در خانواده نועدوستی که توسط کسی که نقشه‌ای برای به جای گذاشتن ارثیه ندارد و سعی در فراهم کردن فضایی گرم در خانواده‌اش دارد سرپرستی می‌شود موجب می‌شود که اعضای خانواده در تجربه‌های مالی و سایر مشکلات یار یکدیگر باشند. این نتیجه‌گیری با بحث‌هایی که بر سر اصطلاح ارزش‌های خانوادگی به راه می‌افتد مرتبط است. مسئله‌ای که طی رقابت انتخاباتی ریاست جمهوری اخیر در ایالات متحده مورد توجه قرار گرفته است والدین به تعیین ارزش‌های فرزندانشان (شامل احساس تعهد، وظیفه‌شناسی و عشق در آنها) کمک می‌کنند. اما آنچه والدین می‌خواهند انجام دهند به طور گسترده از سوی سیاست‌های عمومی و تغییراتی که در شرایط اقتصادی و اجتماعی رخ می‌دهد، تأثیر می‌پذیرد. برای مثال برنامه‌ای را در نظر بگیرید که منابع مالی را به سمت سالمندان و خصوصاً خانواده‌های فقیرتر که ارثیه از خود به جای نمی‌گذارند، هدایت می‌کند. این برنامه وابستگی سالمندان به فرزندانشان را کاهش می‌دهد. طبق تحلیلی که پیش از این ارائه شد، والدینی که نیاز به حمایت در دوران پیری ندارند کمتر سعی می‌کنند فرزندان وفادارتر، واقف‌تر به گناه یا به عبارت دیگر دارای تعلق خاطر به والدین خود، بار بیاورند. این مسئله به آن معناست که برنامه‌هایی همچون تأمین اجتماعی که مشخصاً به سالمندان کمک می‌کند می‌تواند اعضای خانواده را به فاصله گرفتن از همدیگر تشویق کند که این مسئله به صورت امری تصادفی نبوده بلکه به عنوان کنش بیشینه‌ساز در برابر این سیاست به شمار می‌آید.

سایر تغییراتی که در دنیای مدرن رخ داده و منجر به دگرگون شدن ارزش‌های خانوادگی شده است عبارتند از افزایش تحرک جغرافیایی، ثروت بیشتری که با رشد اقتصادی ایجاد شده بازارهای بیمه‌ای و سرمایه‌ای بهتر، نرخ‌های بالاتر طلاق، خانواده‌های کوچکتر و صندوق‌هایی که بر اساس سیاست‌های ارتقای مراقبت‌های بهداشتی به وجود آمده‌اند. این پیشرفت‌ها به تدریج انسان‌ها را به وضعیت بهتر می‌رساند اما روابط شخصی درون خانوادگی میان زن و شوهران، والدین و فرزندان و میان اقوام دورتر را هم تضعیف نموده است که این امر تا حدی از کاهش یافتن انگیزه برای سرمایه‌گذاری در ایجاد روابط نزدیکتر حاصل می‌شود.



کلام پایانی

گام مهمی که در گسترش تحلیل سنتی از انتخاب‌های عقلایی فردی برداشته شد، جای دادن مجموعه غنی تری از حالات، ترجیحات و محاسبات در یک تئوری بود. این گام در همه مثال‌هایی که بدان اشاره کردیم به چشم می‌خورد. تحلیل تبعیض، ترجیح نوعی دل‌زدگی (تعصب علیه) اعضای گروهی خاص نظیر سیاه‌پوستان یا زنان را در بر می‌گیرد. به نظر می‌رسد که مجرمین بالقوه در تصمیم‌گیری در مورد اینکه آیا مرتکب اعمال غیر قانونی شوند یا نه طوری عمل می‌کنند که گویی هم منافع خود را در نظر می‌گیرند و هم خطرات عمل را که در بر گیرنده احتمال این امر است که آنها دستگیر می‌شوند و تحت مجازات شدید قرار می‌گیرند. در نظریه سرمایه‌انسانی افراد به طور عقلایی منابع و هزینه‌هایشان نظیر میزان تحصیلات، آموزش، هزینه‌های سلامت، مهاجرت و شکل‌گیری عاداتی که اساساً مسیر آنها را دگرگون می‌سازد را ارزیابی می‌کنند. رویکرد اقتصادی به خانواده فرض می‌کند که حتی تصمیمات شخصی^{۴۴} نظیر ازدواج، طلاق و بعد خانواده با وزن دادن به مزایا و معایب اعمال جایگزین اتخاذ می‌شود و این وزنها با توجه به ترجیحاتی که اساساً بستگی به میزان نوع دوستی و احساس وظیفه‌شناسی و تعهد در برابر اعضای خانواده دارد، سنجیده می‌شوند.

از آنجایی که اقتصاد یا انتخاب عقلایی رویکردی بر پایه نظریه تصمیمات فردی به رفتارها دارد، انتقادات از این نظریه معمولاً حول فروض ویژه‌ای در مورد چگونگی شکل‌گیری این تصمیمات متمرکز می‌شود. در میان سایر ملاحظات، انتقادات به این تئوری همواره ثبات اعمال افراد در طول زمان را در نظر نگرفته و این نکته که آیا رفتارها همانند چیزهایی که راجع به مجرمین، معتادان، خانواده و یا رفتار سیاسی گفته شد، معطوف به آینده‌نگری هستند یا نه، را به ویژه در مواردی که شرایط به طرز قابل ملاحظه‌ای از آنچه که معمولاً مد نظر اقتصاددانان قرار می‌گیرد متفاوت است زیر سؤال می‌برند.

اینجا محل مناسبی برای وارد شدن در پاسخ‌های جزئی به انتقادات نیست بنابراین من به سادگی ادعا می‌کنم که تا کنون هیچ رویکرد تعمیم یافته قابل مقایسه‌ای که بتواند با نظریه انتخاب عقلایی به طور جدی وارد رقابت شود به وجود نیامده است. با اینکه رویکرد اقتصادی به رفتار بر پایه تئوری انتخاب فردی بنا شده است اساساً با افراد سر و کار ندارد. این رویکرد نظریه را در سطح خرد به عنوان ابزار قدرتمندی برای استخراج مفاهیم در سطح کلان یا به صورت جمعی به کار می‌گیرد. انتخاب‌های عقلایی فردی با مفروضاتی در مورد تکنولوژی و



سایر عوامل تعیین کننده فرصت‌ها، تعادل در شرایط بازاری و غیر بازاری و قوانین، هنجارها و سنت‌ها برای دستیابی به رفتارهای گروهی ترکیب می‌شود. چون این عمل تئوری را از مفاهیم موجود در سطح کلان استخراج می‌کند برای سیاست‌گذاران و کسانی که به مطالعه تفاوت‌های میان کشورها و فرهنگ‌ها می‌پردازند بسیار پر اهمیت و جالب است. هیچ یک از تئوری‌هایی که در این سخنرانی مطرح شد به تعمیم‌های وسیع کمک نمی‌کنند. در عوض هر یک از آنها سعی در استخراج مفاهیم ملموسی در مورد رفتار دارند که بتوان آنها را مورد آزمون قرار داد. جدال بر سر این موضوع که آیا مجازات از وقوع جرم جلوگیری می‌کند یا نه، آیا دریافتی‌های کمتر زنان در مقایسه با مردان اساساً به سبب تبعیض است یا سرمایه‌انسانی کمتر و آیا قوانین طلاق توافقی نرخ طلاق را افزایش داده است یا مسئله دیگر همگی سؤالاتی را در مورد ارتباط عملی پیشگویی‌های مشتق شده از نظریه‌ای که بر پایه عقلانیت فردی است مطرح می‌سازند.

ارتباط نزدیک میان تئوری و آزمون تجربی از عقیم ماندن تحلیل تئوریک و پژوهش عملی جلوگیری می‌کند. تحقیقات کاربردی موجب گسترش انواع داده‌ها و منابع اطلاعاتی جدید شدند و مسیر سرمایه‌انسانی، به کارگیری داده‌های پیمایشی، خصوصاً پانل را تقویت کردند. وقتی که مدل‌های نועدوستی و رجحانات در خانواده آنچنان غنی شدند که از عهده این یافته که والدین در کشورهای غربی تمایل دارند برای فرزندان مختلفشان میزان مساوی از ارثیه باقی گذارند، نتایج گیج کننده تجربی به بار آمد که موجب بروز تغییراتی در تئوری شد.

از اینکه می‌بینم تعداد زیادی از اقتصاددانان می‌خواهند به جای پرداختن به موضوعاتی که هسته سنتی اقتصاد را تشکیل می‌دهد، روی موضوعات اجتماعی کار کنند، تحت تأثیر قرار می‌گیرم. در عین حال متخصصان سایر زمینه‌ها که مسائل اجتماعی را دنبال می‌کنند اغلب به سوی روش اقتصادی مدل کردن رفتار جذب می‌شوند که به دلیل قدرت تحلیل بالایی است که فرض عقلایی بودن رفتار ایجاد می‌کند. کامیابی آموزه‌های نظریه پردازان و پژوهش‌گران تجربی انتخاب عقلایی موجب شده که این مسئله در جامعه شناسی، حقوق، علوم سیاسی تاریخ، انسان شناسی و روانشناسی با استقبال زیادی روبرو شود. مدل انتخاب عقلایی هم اکنون پایه‌های نویدبخشی را در جهت ایجاد رویکردی ترکیبی به تحلیل دنیای اجتماعی توسط پژوهشگران علوم اجتماعی فراهم آورده است.



ضمیمه

(۱) برای نمایش صریح این مسئله، فرض کنید که زندگی هر فرد به سه دوره تقسیم شود: جوانی (y)، میانسالی (m) و کهنسالی (o) و یک فرزند را در ابتدای دوره m فرض کنید. دوره جوانی فرزند با میانسالی والدینش همپوشانی دارد و میانسالی فرزند مصادف است با دوران کهنسالی والدینش. فرض می‌کنیم مطلوبیتی که والدین از نوع دوستی کسب می‌کنند از مطلوبیتی که از مصرف خودشان ایجاد می‌شود، جدایی پذیر باشد.

یک تابع مطلوبیت ساده برای والدین (V) با در نظر گرفتن این فروض عبارتست از:

$$V_U = u_U + \beta u_{op} + \beta a V_C \quad (1)$$

که در آن β نرخ تنزیل می‌باشد. a برای والدین خودخواه برابر صفر است و درجه نوع دوستی با افزایش a مشخص می‌شود. فرض می‌کنیم والدین از آزار فرزندانشان لذت نبرند یعنی $a < 0$ نباشد اگرچه مدل می‌تواند برای والدینی که این‌گونه هستند هم تعمیم یابد.

هر فردی تنها طی دوران میانسالی اش کار کرده و درآمد کسب می‌کند. افراد می‌توانند برای تأمین مصرف دوران پیریشان از طریق انباشت دارایی‌هایی که عایدی به میزان R_k دارند پس‌انداز کنند. والدین از طریق سرمایه‌گذاری روی سرمایه انسانی فرزندانشان می‌توانند روی درآمد آنها تأثیر بگذارند (R_h) که به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$R_h = dl_c/dh \quad (2)$$

که E_c درآمد فرزندان در دوران میانسالی است و فرض می‌شود میزان عایدی یاد شده با افزایش سرمایه‌گذاری روی فرزندان کاهش یابد یعنی: $dR_h/dh < 0$ که h مقدار سرمایه‌گذاری انجام شده است. ضمناً والدین باید در مورد به جای گذاشتن ارثیه تصمیم بگیرند که با k_c نشان داده شده است. اگر والدین بتوانند در دوره‌های مختلف زندگیشان مصرف کنند، ارثیه به جا بگذارند یا روی سرمایه انسانی فرزندشان سرمایه‌گذاری کنند، قید بودجه آنها به صورت زیر خواهد بود:

$$Z_{mp} + h + Z_{op}/R_k + k_c/R_k = A_p \quad (3)$$

که A در این رابطه، ارزش حال منابع می‌باشد. یک شرط مرتبه اول برای حداکثر کردن مطلوبیت والدین، مصرف بهینه آنها در دوره میانسالی و پیریشان را مشخص می‌کند:

$$U'_{MP} = \beta R_k U'_{OP} = \lambda_p \quad (4)$$

که λ_p مطلوبیت نهایی ثروت برای والدین است. شرط دیگر مشخص می‌سازد که آنها ارثیه به جای می‌گذارند یا نه.

$$\beta a V'_c \leq \lambda_p / R_k = \beta U'_{OP} \quad (5)$$

و آخرین شرط، سرمایه‌گذاری روی سرمایه انسانی فرزندان را مشخص می‌کند:

$$R_k \beta a V'_c = \lambda_p \quad (6)$$

معادله ۶ فرض می‌کند که شرط مرتبه اول برای سرمایه‌گذاری روی سرمایه انسانی یک تساوی اکید (صریح)^{۴۵} است به گونه‌ای که روی برخی سرمایه‌های انسانی فرزندان همیشه سرمایه‌گذاری می‌شود. این مسئله می‌تواند توسط شرایط Inada-type که در آن یک سرمایه‌گذاری کوچک در سرمایه انسانی نرخ بسیار بالای بازدهی را به همراه دارد، توجیه شود. در اقتصادهای ثروتمند و توانگر نظیر سوئد یا ایالات متحده، سرمایه‌گذاری روی دانش پایه^{۴۶} و تغذیه کودکان بی شک بازده خوبی را به همراه دارد زمانی که والدین به طور کامل خودخواه نباشند ($a < 0$) شرایطی که ذکر شد همواره بر سرمایه‌گذاری مثبت روی سرمایه انسانی دلالت می‌کند. برای والدینی که کاملاً خودخواه هستند، معادله ۶ به صورت نامساوی خواهد بود. معادله ۴ انباشت دارایی‌ها برای تأمین مالی مصرف در دوران پیری را تعیین می‌کند. اینکه والدین ارثیه به جای می‌گذارند یا خواستار حمایت در دوران پیری هستند از طریق نامعادله ۵ مشخص می‌شود. اگر این معادله یک عدم تساوی اکید باشد والدین حمایت دوران پیری را می‌خواهند و ارثیه به جای نمی‌گذارند.

این عدم تساوی می‌تواند به گونه‌ای روشن‌تر نوشته شود. اگر بچه‌ها هم مطلوبیت خودشان را حداکثر کنند آنگاه قضیه محیطی (پوش)^{۴۷} ایجاب می‌کند که:

$$a u'_{MP} < u'_{OP} \text{ whenever } a V'_c < u'_{OP} \text{ since } V'_c = u'_{MP} \quad (7)$$

معادله ۷ تفسیر قابل درکی است که نشان می‌دهد، زمانی که مطلوبیت والدین از مصرف یک دلار بیشتر توسط فرزندان در میان‌سال‌ها از مصرف یک دلار بیشتر خودشان در دوران پیری بیشتر باشد از خود ارثیه به جای نمی‌گذارند. بدیهی است که این نامساوی برای والدین کاملاً خودخواه هم برقرار است از اینرو هنگامی که a برابر صفر است، سمت چپ معادلات ۵

و ۷ صفر می‌شوند. ترکیب معادلات ۵ و ۶ معادله زیر را می‌دهد:

$$\lambda_p/R_h \leq \lambda_r/R_h \text{ or } R_h \geq R_h \quad (۸)$$

معادله ۸ ایجاب می‌کند که نرخ بازدهی نهایی برای سرمایه انسانی با بازدهی دارایی‌ها هنگامی که والدین ارثیه باقی می‌گذارند برابر باشد و از بازدهی دارایی هنگامی که والدین ارثیه به جای نمی‌گذارند بزرگتر باشد. والدین می‌توانند یا از طریق سرمایه‌گذاری روی سرمایه انسانی فرزندانشان یا از طریق به جای گذاشتن دارایی برای آنان به فرزندانشان یاری برسانند. از آنجایی که آنان می‌خواهند سود فرزندانشان را با تقبل هزینه برای خودشان حداکثر کنند آنان به کارترین شیوه به فرزندانشان یاری می‌رسانند.

در نتیجه، اگر عدم تساوی در معادله ۸ در دست باشد، به جای نگذاشتن ارثیه توسط والدین زمانی که بازدهی نهایی سرمایه انسانی از بازدهی نهایی دارایی‌ها فراتر رود سرمایه‌گذاری روی سرمایه انسانی فرزند بهترین شکل کمک والدین است. تنها زمانی که والدین از هر دو مورد مذکور بازدهی یکسان کسب کنند از خود ارثیه به جای می‌گذارند (برخی از این نتایج می‌تواند از بکر و توماس (۱۹۸۶) استخراج شود).

(۲) برای تحلیل تأثیر والدین بر شکل‌گیری ترجیحات فرزندانشان یک راه ساده این است که فرض کنید والدین می‌توانند اعمال X و Y را هنگامی که فرزندانشان کوچک هستند اتخاذ کنند که روی ترجیحات فرزندانشان در بزرگسالی تأثیر می‌گذارد. من از فرض جدایی‌پذیری برای نوشتن تابع مطلوبیت دوره میانسالی فرزندان به صورت زیر استفاده می‌کنم:

$$V_c = u_{pc} + H(y) - G(x, g) - \beta u_{pc} \quad (۹)$$

من فرض کردم که $H > 0$ و $G_x > 0$ باشد که بدین معناست که افزایش در y ، مطلوبیت فرزندان را بالا می‌برد اما افزایش در x ، مطلوبیت آنها را پایین می‌آورد. برای ملموس شدن این مسئله H را به عنوان «خوشنودی»^{۴۸} و G را به عنوان «احساس گناه»^{۴۹} که بچه‌ها نسبت به والدینشان دارند تفسیر کنید، بنابراین X بالاتر احساس گناه بیشتری برای فرزندان را به همراه دارد. سؤالی که باید از خودمان بپرسیم این است که چرا والدین غیر خودآزادی^{۵۰} می‌خواهند که در فرزندانشان احساس گناه ایجاد کنند؟

متغیر g کلید فهم این موضوع است. این متغیر سهم فرزندان در مراقبت دوران پیری از والدینشان را می‌سنجد. اجازه بدهید فرض کنیم که فرزندان هنگامی که سهم بیشتری در این مراقبت‌ها دارند احساس گناه کمتری می‌کنند ($G_g < 0$).



اگر $G_{gx} > 0$ باشد آنگاه X بزرگتر هم احساس گناه بچه‌ها را افزایش می‌دهد و هم توجه و کمک از سوی آنان را افزایش می‌دهد. قید بودجه والدین به صورت زیر می‌شود:

$$Z_{mp} + h + x + y + Z_{op}/R_k + k_c/R_k = A_p + g/R \quad (10)$$

شرایط مرتبه اول برای حداکثرسازی y به شکل زیر خواهد بود:

$$\beta u'_y \leq \lambda_p$$

$$(11)$$

تا زمانی که $H > 0$ باشد درک علت این امر که چرا والدین نوع دوست تا جایی که افزایش در y موجب خوشنودتر شدن فرزندانشان می‌شود سعی می‌کنند با استفاده از y ترجیحات فرزندانشان را تحت تأثیر قرار دهند. شرایط مرتبه اول بسیار جالبتر است زیرا حتی والدین نوع دوست هم، اگر ایجاد احساس گناه در فرزندانشان حمایت دوره پیری آنها را به میزان کافی افزایش دهد می‌خواهند این احساس را در فرزندانشان ایجاد کنند. شرایط مرتبه اول را به صورت زیر می‌توان نوشت:

$$dV_p/dx = dg/dx \beta (u'_p + m'_{im}) + \beta a dG/dx \leq \lambda_p \quad (12)$$

که dG/dx در بر دارنده تغییرات القایی در g است. جمله دوم در وسط عبارت، برای والدین نوع دوست منفی است زیرا X بزرگتر احساس گناه فرزندان را بالا می‌برد که موجب کاهش مطلوبیت این‌گونه والدین می‌شود ($a > 0$).

به هر حال احساس گناه فرزندان را به افزایش مراقبت دوران پیری از والدینشان وا می‌دارد که به صورت dg/dx آمده است. مقدار این پاسخ تعیین می‌کند که آیا ارزش دارد والدین در فرزندانشان احساس گناه ایجاد کنند یا نه.

افزایش در مراقبت دوران پیری توسط فرزندان دو اثر تا حدودی جبران‌کننده را بر رفاه والدین به همراه دارد؛ از یک سو مصرف و مطلوبیت دوران پیری آنها که با u'_{op} نشان داده می‌شود را افزایش می‌دهد و از دیگر سو مصرف فرزندان را کاهش می‌دهد که از این بابت مطلوبیت والدین نوع دوست که با aU'_{mc} نشان داده می‌شود کاهش می‌یابد.

بدان معنا که والدین نوع دوستی که از خود ارثیه به جای می‌گذارند نمی‌خواهند فرزندانشان احساس گناه کنند و برای این والدین $aU'_{mc} = U'_{op}$ است و تا زمانی که $dG/dx > 0$ باشد آنها مطمئناً هنگامی که فرزندانشان احساس گناه می‌کنند در وضعیت بدتری قرار می‌گیرند.

۳) با ترکیب شرایط مرتبه اول در معادلات (۵) و (۶) به عبارت زیر می‌رسیم:

$$U'_{OP} / aU' = R_h / R_k \quad (۱۳)$$

دو طرف این معادله هنگامی که والدین ارثیه به جای نمی‌گذارند بیشتر از واحد خواهد بود. تا زمانی که مراقبت بیشتر در دوران پیری توسط فرزندان سمت چپ را با کاهش صورت و افزایش مخرج، کاهش دهد، سمت راست هم باید برای قرار گرفتن در تعادل حداکثر ساز مطلوبیت، کاهش یابد. اما تا زمانی که R_k کاهش می‌یابد سمت راست عبارت می‌تواند تنزل یابد که کاهش R_h دلالت بر سرمایه‌گذاری بیشتر روی فرزندان هنگامی که والدین انتظار مراقبت بیشتر از سوی فرزندانشان در دوره پیری دارند، می‌کند. حتی والدینی که کاملاً خودخواه هستند ($a=0$) اگر این سرمایه‌گذاری، به میزان کافی مراقبت‌های انتظاری از آنها در دوره سالمندی توسط فرزندان که احساس گناه می‌کنند را افزایش دهد این عمل را انجام خواهند داد.

پی‌نوشت‌ها:

۳۲

- ۱-masochistic
- ۲-imperfect memory
- ۳-discrimination
- ۴-prejudice
- ۵-productivity
- ۶-utility-maximizing forward-looking behavior
- ۷-discrimination coefficients
- ۸-compensating differentials
- ۹-American dilemma
- ۱۰-tastes for discrimination
- ۱۱-segregated economies
- ۱۲-bypass
- ۱۳-apartheid
- ۱۴-punctuality
- ۱۵-risk-preferring
- ۱۶-unproductive
- ۱۷-rent-seeking
- ۱۸-self-enforcing
- ۱۹-optimal marginal punishments
- ۲۰-capital punishment
- ۲۱-subtitle
- ۲۲-education of mortality
- ۲۳-ability corrections
- ۲۴-on the job training and experience
- ۲۵-earning-generating equations
- ۲۶-stimulating growth
- ۲۷-firm-specific knowledge

- ۲۸-general knowledge
 ۲۹-authority structure
 ۳۰-principal-agent
 ۳۱-specific capital
 ۳۲-gender gap
 ۳۳-market-oriented skills
 ۳۴-treatise on the family
 ۳۵-cultural conditioning
 ۳۶-biology
 ۳۷-beneficiary
 ۳۸-intergenerational context
 ۳۹-behavior of selfish individual
 ۴۰-benefactor
 ۴۱-Bequest
 ۴۲-manipulating
 ۴۳-acting cute
 ۴۴-intimate decisions
 ۴۵-strict equality
 ۴۶-basic knowledge
 ۴۷-envelope theorem
 ۴۸-happiness
 ۴۹-guilt
 ۵۰-non-sadistic

منابع انگلیسی:

- Arrow, Kenneth J., (1973) "The Theory of Discrimination," in Orley Ashenfelter and Albert Rees, eds., *Discrimination in Labor Markets* (Princeton NJ: Princeton University Press), pp. 3-33.
- Arrow, Kenneth J. and Kurt, Mordecai, (1970) *Public Investment, the Rate of Return, and Optimal Fiscal Policy* (Baltimore: Published for Resources for the Future by Johns Hopkins University Press).
- Barro, Robert J., (1974) "Are Government Bonds Net Wealth?" *Journal of Political Economy* 82: 1095 - 1117. Barro, Robert J. and Sala-i-Martin, X., (1992) "Convergence," *Journal of Political Economy* 100: 223-51.
- Beccaria, Cesare, marchese di, (1986) *On Crimes and Punishment*, 1st ed., translation f *Dei Delith e delle Pene* (Indianapolis: Hackett Publishing Co.).
- Becker, Gary S., (1955) "Discrimination in the Market Place," Ph.D. dissertation, University of Chicago.
- Becker, Gary S., (1957) *The Economics of Discrimination*, 1st ed. (Chicago: University of Chicago Press).
- Becker, Gary S., (1962) "Investment in Human Capital: A Theoretical Analysis," *Journal of Political Economy* LXX: 9 - 49.
- Becker, Gary S., (1964) *Human Capital*, 1st ed. (New York: Columbia University Press for the National Bureau of Economic Research).
- Becker, Gary S., (1965) "A Theory of the Allocation of Time," *Economic Journal* 75 (299):493-517.

- Becker, Gary S., (1968) "Crime and Punishment: An Economic Approach," *Journal of Political Economy* 76: 169 - 217.
- Becker, Gary S., (1971) *The Economics of Discrimination*, 2nd ed. (Chicago: University of Chicago Press).
- Becker, Gary S., (1974) "A Theory of Social Interactions," *Journal of Political Economy* 82: 1063 -93.
- Becker, Gary S., (1991) *A Treatise on the Family*, expanded ed. (Cambridge MA: Harvard University Press).
- Becker, Gary S. and Chiswick, Barry, (1966) "Education and the Distribution of Earnings," *American Economic Review* LVI: 358 - 69.
- Becker, Gary S., Landes, Elisabeth M., and Michael, Robert T., (1977) "An Economic Analysis of Marital Instability," *Journal of Political Economy* 85: 1141 -87.
- Becker, Gary S. and Murphy, Kevin M., (1988) "The Family and the State," *Journal of Law and Economics* 3 1: 1 - 18.
- Becker, Gary S., Murphy, Kevin M., and Tamura, Robert, (1990) "Human Capital, Fertility, and Economic Growth," *Journal of Political Economy* 98: S12 - 37.
- Becker, Gary S. and Stigler, George J., (1974) "Law Enforcement, Malfeasance, and Compensation of Enforcers," *Journal of Legal Studies* 3: 1 - 18.
- Becker, Gary S. and Tomes, Nigel, (1986) "Human Capital and the Rise and Fall of Families," *Journal of Labor Economics* 4: S 1 -S39.
- Bentham, Jeremy, (1931) *Theory of Legislation* (New York: Harcourt, Brace).
- Bergstrom, Theodore, (1989) "A Fresh Look at the Rotten-Kid Theorem – And Other Household Mysteries," *Journal of Political Economy* 97: 1 138 - 59.
- Boserup, Ester, (1970) *Women's Role in Economic Development* (London: Allen and Unwin).
Gary S. Becker 57
- Cain, Bruce E., Ferqjohn, John, and Fiorina, Morris, (1987) *The Personal Vote: Constituency Service and Electoral Independence* (Cambridge MA: Harvard University Press).
- Cain, Glen G., (1986) "The Economic Analysis of Labor Market Discrimination: A Survey," in O. Ashenfelter and R. Layard, eds., *Handbook of Labor Economics*, Handbooks in Labor Economics Series, no. 5 (New York: Elsevier Science): 693- 785.
- Cass, David, (1965) "Optimal Growth in an Aggregative Model of Capital Accumulation," *Review of Economic Studies* 32:233-240.
- Denison, Edward F., (1962) *Sources of Economic Growth in the United States* (Washington, D.C.: Committee for Economic Development).
- Edgeworth, F. Y., (1922) "Equal Pay to Men and Women for Equal Work" *Economic Journal* XXXII: 431-57.
- Ehrlich, Isaac, (1973) "Participation in Illegitimate Activities: A Theoretical and Empirical Investigation," *Journal of Political Economy* 81: 521-65.
- Ehrlich, Isaac, (1975) "The Deterrent Effect of Capital Punishment: A Question of Life and Death," *American Economic Review* 85: 397-417.
- Farrell, C. and Mandel, M., "Uncommon Sense," *Business Week*, October 26, 1992, pp. 36-37.
- Faucett, M., (1918) "Equal Pay for Equal Work," *Economic Journal* XXVIII: 1-6.
- Grossman, Sanford J. and Hart, Oliver D., (1983) "An Analysis of the Principal- Agent Problem," *Econometrica* 51: 7 - 45.
- Hutt, William H., (1964) *The Economics of the Colour Bar: A Study of the Economic Origins and Consequences of Racial Segregation in South Africa* (London: Published for the Institute of Economic Affairs by A. Deutsch).



- Landes, William M. and Posner, Richard A., (1975) "The Private Enforcement of Law," *Journal of Legal Studies* 4:1-46.
- Lindbeck, Assar and Weibull, Jorgen W., (1988) "Strategic Interaction with Altruism: The Economics of Fait Accompli," *Journal of Political Economy* 96: 1165-82. University of Stockholm.
- Linder, Staffan Burenstam, (1970) *The Hurried Leisure Class* (New York: Columbia University Press).
- Loury, Glenn C., (1992) "Incentive Effects of Affirmative Action," *Annals of the American Academy of Political and Social Science* 523: 19 - 29.
- Lucas, Robert E., Jr., (1988) "On the Mechanics of Economic Development," *Journal of Monetary Economics* 22: 3-42.
- McElroy, Marjorie B. and Horney, Mary Jean, (1981) "Nash-Bargained Household Decisions: Toward a Generalization of the Theory of Demand," *International Economic Review* 22: 333-49.
- Menninger, Karl, (1966) *The Crime of Punishment* (New York: The Viking Press).
- Mincer, Jacob, (1962) "Labor Force Participation of Married Women," in *Aspects of Labor Economics*, a conference of the Universities- National Bureau Committee for Economic Research (Princeton NJ: Princeton University Press for the National Bureau of Economic Research).
- Mincer, Jacob, (1974) *Schooling, Experience, and Earnings* (New York: Columbia University Press for the National Bureau of Economic Research).
- Murphy, Kevin M. and Welch, Finis, (1992) "The Structure of Wages," *Quarterly Journal of Economics* 107: 285 - 326.
- Myrdal, Gunnar, (1944) *An American Dilemma: The Negro Problem and Modern Democracy*, 2 vols. (New York: Randon House).
- National Research Council (U.S.), Panel of Research on Deterrent and Incapacitative Effects, (1978) *Deterrence and Incapacitation: Estimating the Effects of Criminal Sanctions on Crime Rates*, Alfred Blumstein, Jacqueline Cohen, and Daniel Nagin, eds. (Washington, D.C.: National Academy of Sciences). 58 Economic Sciences 1992
- Oi, Walter Y., (1962) "Labor as a Quasi-Fixed Factor," *Journal of Political Economy* 70: 538-55.
- Phelps, Edmund S., (1972) "The Statistical Theory of Racism and Sexism," *American Economic Review* 62: 659 - 61.
- Polinsky, A. Mitchell and Shavell, Steven, (1984) "The Optimal Use of Fines and Imprisonment," *Journal of Public Economics* 24: 89 -99.
- Posner, Richard A., (1986) *Economic Analysis of Law*, 3rd ed. (Boston: Little, Brown).
- Psacharopoulos, George, (1975) *Earnings and Education in OECD Countries* (Paris: Organization for Economic Co-operation; Washington, D.C.: OECD Publications Center).
- Romer, Paul M., (1986) "Increasing Returns and Long Run Growth," *Journal of Political Economy* 94: 1002-37.
- Schultz, Theodore W., (1963) *The Economic Value of Education* (New York: Columbia University Press).
- Stigler, George J., (1970) "The Optimum Enforcement of Laws," *Journal of Political Economy* 78: 526 - 36.
- United States Sentencing Commission (1988) "Discussion Draft of Sentencing Guidelines and Policy Statement for Organizations: Proposed Chapter 8 for the Guidelines Manual."
- Williamson, Oliver E., (1985) *The Economic Institutions of Capitalism: Firms, Markets, Relational Contracting* (New York: Free Press; London: Collier Macmillan).